

شرق زاگرس مرکزی در دوره نوسنگی براساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلاگپ

مصطفی عبدالمهی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول
abdollahimostafa@yahoo.com

علیرضا سرداری زارچی

استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۱۰
(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۸)

چکیده

علی‌رغم پژوهش‌های گسترده‌ای که در بخش‌های مختلف نیمه شرقی زاگرس مرکزی انجام گرفته، شواهدی اندک و پراکنده‌ای از دوره نوسنگی و پیش از آن در این بخش به دست آمده است. این در حالی است که استقرارهای این دوره‌ها - نوسنگی، آغاز نوسنگی و پیش از آن - در نیمه غربی و بخش‌های جنوبی زاگرس به مراتب بیشتر بوده و با بررسی‌ها و کاوش‌های صورت گرفته، چارچوب منظم گاهنگاری منطقه‌ای کامل‌تری را فراهم ساخته است. کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلاگپ در شهرستان ازنا لرستان در سال ۱۳۸۸، به دنبال چهار فصل بررسی و شناسایی شهرستان ازنا، به عنوان یکی از دشت‌های مهم شرقی منطقه زاگری مرکزی صورت گرفت. این کاوش‌ها، شواهدی از دوره نوسنگی جدید و مرحله انتقالی به مس سنگی قدیم را در گمانه‌های لایه‌نگاری آشکار می‌سازد. مدارک سفالی موجود، سه مرحله نوسنگی و انتقالی مس-سنگی را در یکی از این گمانه‌ها به نام C نشان می‌دهد که شامل شش فاز سکونت می‌شوند. مرحله اول نوسنگی با عنوان قلاگپ ۱ هم‌زمان با افق سراب جدید، مرحله دوم نوسنگی با عنوان قلاگپ ۲ هم‌زمان با افق سراب - باغ‌نو و مرحله سوم که انتقالی مس سنگی است، با عنوان قلاگپ ۳ مطرح شده که بعد از آن وارد مرحله مس سنگی قدیم با عنوان قلاگپ ۴ می‌شود. علاوه بر سفال، مدارک دیگری از دوره نوسنگی از این محوطه به دست آمده که شامل سازه‌هایی با عنوان کف سخت سوخته با پلان دایره‌ای هستند و منتسب به فعالیت‌های خانگی و تولید غذا می‌شوند. مواد دیگر مانند: ژتون‌ها، سردوک‌ها، مهره‌ها و قطعات پیکرک نیز یافت شده‌اند. مطالعه مواد تپه قلاگپ نشان می‌دهد که این جوامع با پیشرفت‌های مستقل و انزواسازی منطقه‌ای، سبک‌های سفالی منقوش منطقه‌ای گوناگون در دوره نوسنگی شرق زاگرس مرکزی به‌طور بومی در برابر تماس‌های روزافزون و فشرده میان منطقه‌ای توسعه یافته‌اند و در نهایت در مراحل دوره مس-سنگی که با ظهور فرهنگ دالمایی همراه است، یک هم‌گونی فرهنگی در سراسر زاگرس و مناطق هم‌جوار با پیچیده‌تر شدن این جوامع روی می‌دهد.

کلیدواژگان: شرق زاگرس مرکزی، تپه قلاگپ، نوسنگی، مس سنگی، دشت ازنا، لایه‌نگاری.

مقدمه

با آغاز مطالعات باستان‌شناسی از اوایل قرن بیستم در منطقه زاگرس مرکزی که شامل هیأت‌های مختلف می‌شد، اهمیت این منطقه برای پاسخ به بسیاری از پرسش‌های بنیادی افزایش یافت. بنابراین در دهه ۶۰ و ۱۹۵۰، هیأت‌هایی مختلف که مهم‌ترین آن‌ها تیم رابرت بریدوود از دانشگاه شیکاگو بود (Braidwood et al., 1961)، بدین منطقه گسیل یافت. به دنبال برخی پژوهش‌ها، چارچوب گاهنگاری و صورت‌بندی توالی فرهنگ‌های اولیه زاگرس مرکزی نیز شکل گرفت و این منطقه گسترده با تنوعی از فرهنگ‌های بومی، مطابق با بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، به چند بخش مجزا با توالی فرهنگی خاص تقسیم شد (Voigt and Levin, 1986; Dyson, 1992; Henrickson, 1985; Levin and Young, 1986). این مطالعات نشان می‌داد که گرچه توالی فرهنگ‌های اولیه از دوره پارینه‌سنگی جدید و فرایارینه‌سنگی به دوره آغازنوسنگی و نوسنگی قدیم در بخش‌هایی از غرب زاگرس مرکزی تا حدودی مشهود است، با این حال بخش‌های شرقی زاگرس، تنها از دوره‌های مس‌سنگی قدیم و نیز اندکی قبل از آن در نوسنگی جدید مسکونی شده است (Levin and Young, 1986). در حالی که مرکز ثقل مطالعات باستان‌شناسی غرب زاگرس، دشت ماهیدشت بود که بریدوود و شاگردانش، فرآیندهای نوسنگی شدن زاگرس را در آن جستجو می‌نمودند، مرکز عمده این مطالعات در شرق بر عهده پژوهش‌های دشت کنگاور گذاشته شده بود (محمدی‌فر، ۱۳۸۴). در کنار این واحدها، دره‌ها و دشت‌های دیگری در بخش‌های لرستان مانند خرم‌آباد (Hole and Flannery, 1967) و هلیلان (Mortensen, 1964) نیز اطلاعات می‌پردازیمی را بر فرهنگ‌های نوسنگی زاگرس می‌افزود.

باین حال پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان از کمبود اطلاعات در رابطه با سکونت در دوره‌های نوسنگی و پیش از آن می‌داد (یانگ و اسمیت، ۱۳۸۲). در واقع حتی در بررسی‌های فشرده دره کنگاور شواهدی از استقرارهای نوسنگی به دست نیامده (محمدی‌فر، ۱۳۸۴ و Young, 1975)؛ و این وضعیت در بررسی‌های گسترده‌تر اسدآباد، نهاوند و صحنه نیز ظاهراً وجود دارد (یانگ و اسمیت، ۱۳۸۲: ۴۶). در این بین حتی بررسی‌های جدیدی که در دشت ازنا در شرق زاگرس صورت گرفته، تنها استقرارهای پراکنده‌ای از دوره نوسنگی جدید به دست آمده (عبدالهی و سرداری، ۱۳۹۱) که از این محوطه‌ها، تپه قلاگپ در ازنا با اتکا به کاوش‌هایش، لایه‌هایی از دوره نوسنگی جدید و گذر به مس‌سنگی را به خوبی آشکار ساخته است (عبدالهی و دیگران، زیر چاپ). اما تاکنون در این دشت نیز هیچ مدرکی دال بر استقرار پیش از نوسنگی جدید بافت نشده است.

دلایل این امر - کمبود استقرارهای دوره نوسنگی و پیش از آن - هرچه باشد، شرایط جغرافیایی و زیست‌محیطی این دره‌های مرتفع، نقش اساسی را در چنین وضعیتی ایفا نموده است. چنان که برخی دلیل عمده آن را سردی و برودت شدید هوا (Young and Levin, 1986) دانسته و معتقدند که ارتفاعات بالاتر از ۱۵۵۰ متر از سطح دریا در این برودت مؤثر بوده‌اند و دیگران (McDonald, 1979)، علاوه بر این به شرایط نامساعد خاک حاصلخیز برای کشاورزی را نیز اضافه نموده‌اند. البته در کنار چنین عواملی باید در نظر داشت که نیمه شرقی زاگرس مرکزی دارای ذخایر

فراوانی از منابع مرتعی بوده که شکل زندگی مبتنی بر دام‌داری را تا زمان حاضر تداوم بخشیده است (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۹). ازجانب دیگر، نقش ارتباطی این منطقه در میان زیست‌بوم‌های فرهنگی فلات ایران را نیز نباید فراموش کرد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.



شکل ۱: شهرستان ازنا و پراکندگی محوطه‌های مورد بررسی و موقعیت تپه قلاگپ.

جغرافیا و چشم‌انداز زیست‌محیطی منطقه

به‌طور کلی با توجه به زیست‌بوم خاص و بافت جغرافیایی متنوع زاگرس مرکزی، پژوهش‌های باستان‌شناسی در این منطقه را باید در چشم‌اندازی با برآمدگی‌ها و ارتفاعات زیاد، دره‌های باز، نیمه باز و عمیق، چشمه‌ها و رودخانه‌های فصلی و دایم، و هم‌چنین راه‌های طبیعی در نظر گرفت. پستی و بلندی‌هایی که اکثراً دارای جهتی شمال غربی - جنوب شرقی بوده و گذرگاه‌هایی را به‌وجود آورده‌اند. این پدیده باعث شکل‌گیری دشت‌های میان‌کوهی مجزا از هم شده که در برخی مکان‌ها به‌هم متصل شده‌اند. سه مورد از این پستی و بلندی‌ها از همه مهم‌تر هستند که یکی از آن‌ها کبیرکوه در غربی‌ترین بخش، سرزمین پست خوزستان را از زاگرس جدا می‌کند. منطقه مهم دیگر شرق پیشکوه است و به زاگرس مرتفع معروف بوده و بین کوه سفید در غرب و الوند در شرق قرار دارد و در این ناحیه کوه گرین دره‌های خاوه، الشتر و خرم‌آباد را در غرب از کنگاور، نهاوند و بروجرد در شرق جدا می‌کند (Henrickson b 1985: 5).

دشت ازنا، به‌عنوان یکی از دشت‌های شرق زاگرس مرکزی، ادامه طبیعی دشت سیلاخور بوده که از شهر بروجرد آغاز شده و در امتداد ارتفاعات زاگرس گسترش یافته است. میانگین دمای سالانه این منطقه، حداقل ۶ و حداکثر ۲۱ درجه سانتی‌گراد است و میانگین بارش سالانه به ۵۱۸ میلی‌متر می‌رسد (بدیعی ۱۳۷۲: ۴۹). دشت سیلاخور، دومین مرکز جمعیتی زاگرس مرکزی است که جهتی شمالی - جنوبی دارد (Young 1966: 230). اکثریت بخش‌های شهرستان ازنا، از نگاه زمین‌شناختی، دشتی بلند است که در ارتفاع بالاتر از ۱۸۰۰ متر نسبت به آب‌های آزاد قرار گرفته است. چندین رودخانه و چشمه دایمی در این دشت جریان دارد که مهم‌ترین آن‌ها، رودهای روداب، چالسبار، گرجی، سبر، چغازال و کمندون است. این رودها با به‌هم پیوستن، تبدیل به رودخانه سزار در لرستان می‌شوند که با سرازیر شدن آن به سمت جنوب و خوزستان، به نام رودخانه دز معروف می‌شود. ارتفاعات اشترانکوه که در برخی از بخش‌ها، به بیش از ۴۰۰۰ متر می‌رسد در جنوب ازنا واقع شده و هم‌چون دیواری عظیم، ازنا، الیگودرز و دورود را از سرزمین بختیاری جدا می‌کنند.

تپه قلاگپ

تپه قلاگپ، یکی از مهم‌ترین استقرارهای شناسایی شده در طی بررسی‌های ازنا است که در سال ۱۳۸۴ مورد شناسایی و ثبت قرار گرفت (شکل ۳). به‌دنبال پایان بررسی‌های فشرده شهرستان ازنا که از سال ۱۳۸۴ آغاز شده بود (عبداللهی و سرداری ۱۳۹۱؛ عبداللهی ۱۳۹۱)، این محوطه برای کاوش لایه‌نگاری انتخاب شد (عبداللهی و سرداری، ۱۳۹۰؛ عبداللهی و دیگران: زیرچاپ). گرچه تپه‌های دیگری مانند چغاقونی، برزین‌آباد و امام‌زاده نیز برای کاوش مناسبت بودند؛ بااین‌حال، این تپه قلاگپ بود

که با توجه به یافته‌های سطحی حاصل از بررسی، دارای بیشترین دوره‌های فرهنگی مختلف از نوسنگی تا معاصر بوده است. دوره‌هایی که بعد از کاوش لایه‌نگاری این محوطه مورد تأیید قرار گرفت و توالی منظمی از نوسنگی جدید، مس‌سنگی قدیم، میانی، جدید، مفرغ (گودین III)، آهن ۳، ۲، ۱، پارت و اسلامی را آشکار ساخت. از جانب دیگر ارتفاع بلند تپه نیز نشان از چنین تداوم استقراری را می‌داد.

تپه قلاگپ در غربی‌ترین بخش‌های دشت ازنا در شرق استان لرستان واقع شده که فاصله چندانی تا مسیر جاده دورود به اصفهان ندارد. این محوطه باستانی با ارتفاع ۲۵ متر، دارای وسعتی در حدود دو هکتار بوده که در حال حاضر بخش زیادی از آن نابود شده است. لذا با توجه به خاک‌برداری عظیمی که در اطراف آن شده، تنها هسته مرکزی آن به‌جا مانده و بسیاری از لایه‌های باستانی آن مشهود است. بخش‌هایی از روستای مسعود آباد بر روی این تپه قرار گرفته است.



شکل ۲: تصویر هوایی از دره‌های شهرستان ازنا و موقعیت تپه قلاگپ.

کاوش لایه‌های نوسنگی

کاوش باستان‌شناختی تپه قلاگپ در مرداد و شهریور ۱۳۸۸ با هدف بازنگری و آگاهی از وضعیت گاهنگاری منطقه‌ای زاگرس مرکزی در نگاه کلی و هم‌چنین گاهنگاری محلی دشت ازنا از منظر بومی بود. علاوه بر این با توجه به فقدان شواهد باستان‌شناختی حاصل از کاوش در شرق زاگرس مرکزی، به‌نظر می‌رسد که کاوش این محوطه می‌تواند چشم‌انداز جامع‌تری از چگونگی تغییرات اجتماعی-اقتصادی و نیز تبدلات فرهنگی میان منطقه‌ای در دوره‌های مختلف را روشن سازد. زیرا که دشت ازنا در مسیر ارتباطی زاگرس مرکزی و مرکز فلات ایران واقع شده است.

از سوی دیگر گاهنگاری دوره روستانشینی قدیم یا نوسنگی تا مس‌سنگی میانه زاگرس مرکزی دارای نواقصی بوده که مهم‌ترین آن فقدان تاریخ‌های مطلق است. لذا کاوش لایه‌نگارانه تپه قلاگپ، علی‌رغم فقدان تاریخ‌های رادیوکربن که امید است در آینده انجام گیرد، کمک فراوانی به گاهنگاری نوسنگی و مس‌سنگی قدیم شرق زاگرس داشته است.

براساس این اهداف کاوش در ابتدا در گمانه‌ای با عرض ۲ متر بر روی دامنه غربی تپه که دارای شیب بسیار تند تقریباً عمودی بود صورت گرفت که به گمانه A معروف شد (شکل ۳). از بالاترین لایه‌های این گمانه تا عمق ۱۸/۵ متری، نهشته‌های دوره‌های تاریخی کاوش شد؛ از این عمق به پایین؛ نهشته‌های تا

دوره مس‌سنگی میانی و قدیم پدیدار شد. درحین کاوش گمانه A، گمانه دیگری در زمین‌های پایین دست و به فاصله پنج متری گمانه A، به‌منظور دسترسی سریع‌تر به خاک بکر ایجاد شد که گمانه C نام داشت (شکل ۳). این گمانه که تمام دارای لایه‌های نوسنگی جدید و انتقالی مس‌سنگی است (شکل ۴)، هم‌راه با پایین‌ترین لایه‌های فرهنگی مس‌سنگی قدیم تا میانه گمانه A، موضوع تحلیل و بررسی این مقاله قرار دارد. علاوه‌بر این دو گمانه، ترانشه‌ای دیگر به نام B به ابعاد ۶×۸ متر در بخش جنوبی تپه کاوش شد که مربوط به دوره‌های مفرغ میانه تا جدید می‌شود.

گمانه C که دارای ابعاد ۲×۲ متر است، در مکانی قرار دارد که زمانی بخشی از تپه بوده و هم‌اکنون به دلیل تخریب لایه‌های تپه، تنها پایین‌ترین نهشت‌های فرهنگی این محوطه را آشکار ساخته است (شکل ۳). کاوش این گمانه در عمق ۳/۵ متری به خاک بکر رسید که به رنگ قهوه‌ای روشن با بافتی یک‌نواخت بود. در مجموع تعداد ۴۶ لوکوس مختلف که شامل خاک‌های انباشتی و رسوبی، لایه گل‌اخری، لایه خاکستر و لایه‌های خاکستر، سازه‌های کف سفت (اجاق)، گودال آشغال و مواردی دیگر می‌شود، در شش فاز استقرار شناسایی شد که البته، هیچ شواهدی از معماری قابل ملاحظه در بین آن‌ها نبود.



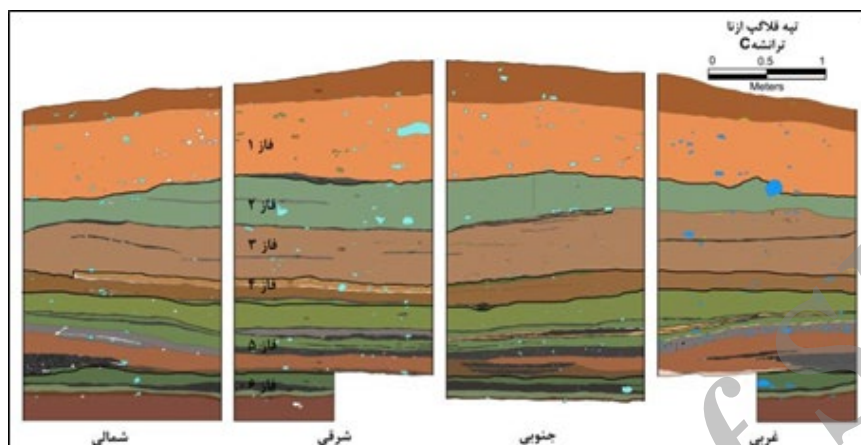
شکل ۳: نمایی از تپه قلاگپ و موقعیت ترانشه‌های مورد کاوش.

بالاترین لایه (فاز اول) گمانه C، به دلیل درهم‌آمیختگی لایه‌های تخریب شده بالاتر که مربوط به دوره مس‌سنگی، مفرغ و آهن می‌شوند بسیار مضطرب شده، اما در زیر آن لایه و توده‌ای انبوه به ضخامت ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر از خاک سبز رنگ مشاهده شد که مربوط به بقایای فضولات جانوری است. در لایه‌های خاک‌های فاز دوم و سوم، آثاری از کف قرمز، رنگ شده با گل‌اخری، لایه‌های نازک خاکستر و خاک‌های سوخته نیز به چشم می‌خورد.

فاز چهارم نیز مخلوطی از انباشت قهوه‌ای رنگ و نیز لایه نازک خاک‌هایی است که مراحل سکونتی تحتانی با سازه‌های منحصر بفرد فازهای پنجم و ششم را از مراحل فوقانی تفکیک می‌کند. مراحل پنجم و ششم شامل چندین کف سخت سوخته‌هستند که درست بر روی خاک بکر آغاز شده و تا چندین مرحله بازسازی در چندین قسمت گمانه یافت شده‌اند. برخی از آن‌ها به‌صورت کامل در مرکز و برخی به‌صورت ناقص در گوشه‌ها و اضلاع گمانه آشکار شده‌اند.

گونه‌شناسی سفال‌های نوسنگی و مس‌سنگی انتقالی

به‌طور کلی در حدود ۳۷ کیلوگرم خرده‌سفال به تعداد ۱۷۱۰ قطعه در این شش مرحله استقرار مربوط به دوره نوسنگی تا دوره انتقالی مس‌سنگی قدیم از ترانسه C به‌دست آمد. این سفال‌ها به دو گروه عمده ساده و منقوش تقسیم می‌شوند، که از نظر گاهنگاری می‌توان آن‌ها را به سه مرحله اصلی ۱، ۲ و ۳ تقسیم نمود.



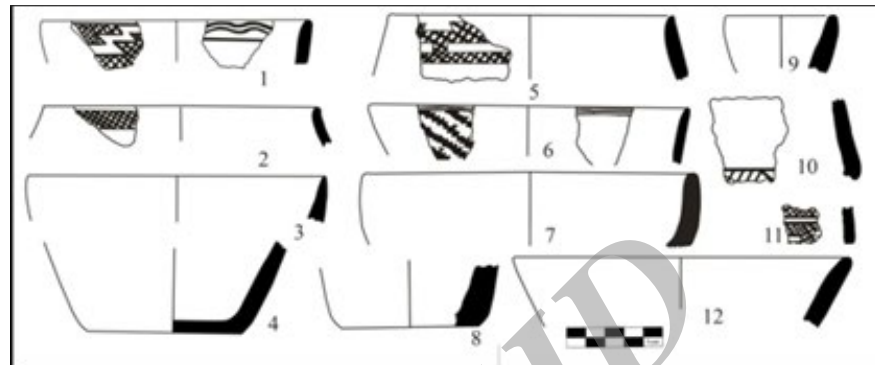
شکل ۴: طرحی از برش‌ها (مقاطع) لایه‌نگاری گمانه C.

مرحله اول نوسنگی جدید قلاگپ

سفال مرحله اول نوسنگی تپه قلاگپ شامل دو فاز تحتانی (فاز ۵ و ۶) است. تمام این سفال‌ها ساده بوده و هیچ نمونه منقوشی به‌دست نیامده است. تمام سفال‌ها دارای شاموت گیاهی بوده و در برخی نمونه‌ها، ناخالصی‌های معدنی سفیدرنگی به‌چشم می‌خورد. مغز بیشتر آن‌ها دود زده است که این امر احتمالاً ناشی از پخت نامناسب در اجاق‌ها و یا کوره رو باز باشد. اغلب سفال‌ها خشن هستند و در گروه سفال پوک (Soft) و سبک جای دارند؛ با این حال در برخی موارد، قطعات متوسط و ظریف نیز در بین آن‌ها به‌چشم می‌خورد. از نظر فرم همگی ساده‌هستند و تنوعی چندانی در بین آن‌ها دیده نمی‌شود که شامل کاسه با دهانه باز، کاسه با انتهای خمیده و کف تخت، کاسه با لبه عمودی و گرد، خمره با دهانه باز، خمره با لبه راست و گرد شده، سینی با بدنه عمود ظروفر زمخت با بدنه استوانه‌ای و کف تخت، سینی با بدنه کوتاه و متمایل به بیرون می‌شوند.

از نظر رنگ، ظروف سفالی مرحله اول به چند گروه مختلف تعلق دارند که سفال خشن با خمیره دود زده با پوشش نخودی و یا قرمز (شماره ۳ و ۷ شکل ۶)، سفال قرمز روشن با پوشش سفید، سفال قهوه‌ای تیره با مغز دود زده و پوشش نخودی تیره، سفال نخودی تیره بدون پوشش و یا با پوشش نخودی (شماره ۷ شکل ۶)، سفال نخودی صیقلی، سفال قرمز با مغز تیره‌همراه با پوشش قرمز صیقلی (شماره ۱۶ شکل ۶)، سفال با مغز دود زده با پوشش قرمز (شماره ۱۱ شکل ۶)، سفال با خمیره دود زده و پوشش سفید (شماره ۵ از طرح ۶)، سفال نخودی تیره و پوشش قهوه‌ای روشن (شماره ۳ از شکل ۶)، قرمز با پوشش غلیظ قرمز (شماره ۱۳ شکل ۶) دربر می‌گیرد. سفال‌های ساده را می‌توان در گروه سفال‌های ساده‌ای که از آن‌ها به‌عنوان شاموت کاهی اولیه در پیشکوه (Goff, 1971:134) نام‌برده شده محسوب نمود. مشابه این سفال‌ها توسط گاف و پولار (۱۹۷۲: ۲۰۰) در چندین

تپه بین هرسین و کرمانشاه گزارش شده است و از سوی دیگر سفال‌های ساده لایه‌های تحتانی قلاگپ مشابه گروه سفالی Ia در بررسی‌های یانگ است (Young, 1966:230). از نظر تکنیک ساخت، این ظروف همه دست‌ساز بوده و به‌نظر می‌رسد



شکل ۵: طرح سفال‌های دوره نوسنگی تپه قلاگپ.

که در محل تولید شده‌اند و احتمالاً منبع تهیه گل سفال‌گری برای ساخت انواع گونه‌های سفالی این مرحله یک‌سان بوده است؛ زیرا که در خمیره سفال‌های قرمز و نخودی، ناخالصی‌های یکسانی به چشم می‌خورد و این سفال‌ها در مراحل بعدی نیز ساخته شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

از طرف دیگر این سفال‌ها را می‌توان از نظر کارکرد به گروه‌های پخت‌وپز، صرف غذا، نگهداری و ذخیره تقسیم نمود. برطبق مطالعات قوم باستان‌شناسی هنریکسون و مک‌دانلد (۱۹۸۳) در ارتباط با ظروف سه‌گابی و سراب، سفال‌های صیقل‌شده، مخصوص نگهداری و یا نوشیدن مایعات و مشابه آن‌ها بوده است. احتمالاً ظروف با کف تخت ساده و یا پوشش‌دار و بدنه کوتاه و ضخیم نیز، ویژه پخت‌وپز یا آماده‌سازی غذا به کار می‌رفته است (Henrickson and Mcdonald, 1983:631). مطالعات نشان داده که ظروف ذخیره طولانی‌مدت معمولاً نسبت به قطرشان بلندتر و به تناسب اندازه نازک‌تر بوده؛ در صورتی که ظروف ذخیره کوتاه‌مدت، دارای قطر بیشتری نسبت به ارتفاعشان بوده‌اند (Henrickson and Mcdonald, 1983: 632). در واقع ما نیز با توجه به چنین کاربری‌های مطرح، می‌توانیم فرض نماییم که ظروف سفالی این مرحله، چندان به‌منظور ذخیره طولانی‌مدت مواد غذایی به کار نرفته است.

به‌طور کلی سفال‌های مرحله‌ی اول نوسنگی قابل مقایسه با سفال نخودی و قرمز ساده دوره شکل‌گیری و دوره فلات عتیق (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۹۰) در فلات مرکزی ایران بوده و از نظر گاهنگاری احتمالاً می‌توان آن‌ها را با سفال نخودی و قرمز دوره نوسنگی غار کنجی و قمری در دره خرم‌آباد مشابه دانست (Hole and Flannery, 1967:166).

مرحله دوم نوسنگی جدید قلاگپ

در طی مرحله دوم نوسنگی تپه قلاگپ، سفال‌های نخودی و قرمز پخت‌بهتری یافته و به‌نظر می‌رسد که ساکنان قلاگپ در این مرحله تکنیک‌های پیشرفته‌تری را نسبت به مرحله قبل به کار گرفته‌اند. این تغییرات را می‌توان علاوه‌بر پخت بهتر،

در تهیه خمیره سفال با ناخالصی کمتر، استفاده از پوشش‌های گلی به رنگ‌های سفید، کرم، نخودی و قرمز و نیز ساخت ظروف منقوش مشاهده نمود. اغلب ظروف ساده به رنگ قرمز با مغز دود زده (شماره ۱۷ شکل ۶)، نخودی با پوشش نخودی (گونه‌های شماره ۸ و ۳ شکل ۶)، قرمز صیقلی با خمیره دود زده (گونه شماره ۱۲ شکل ۶)، سفال با خمیره صورتی مایل به قرمز با پوشش سفید (گونه‌های شماره ۱ و ۹ از شکل ۶)، سفال با خمیره قرمز و بدون پوشش صیقلی (گونه شماره ۱۸ شکل ۶)، ظروف خشن با شاموت گیاهی و پوشش قهوه‌ای مایل به قرمز صیقلی (گونه شماره ۱۹ شکل ۶) هستند.

ظروف منقوش به رنگ سیاه تا قهوه‌ای و قرمز بوده و رنگ نقوش در بیشتر موارد زایل شونده و یا مات هستند که خود به چند گروه قابل تقسیم هستند: گروه اول که نقوش ساده‌هندسی خطی اریب و یا افقی قرمز، زیگزاگی سیاه و یا مثلث‌های آویزان داخل و یا خارج لبه ظرف را تشکیل داده‌اند؛ مانند گونه‌های ۱۱۶، ۱۳ و ۹ شکل ۷ که شباهت نزدیکی با نقوش خطی سراب و یا فلات عتیق (ملک شه‌میرزادی ۱۳۹۰) دارند. پس از آن سفال‌های منقوش با نقوش مستطیل هاشوردار در کنار مثلث‌ها و یا مستطیل‌هایی با خطوط ضربدری در توالی لایه‌نگاری به‌دست آمده، که تا فاز بعدی ساخت آن‌ها ادامه یافته است (گونه شماره ۳ و ۱ شکل ۷). طرح مستطیل هاشوردار بر روی سفال با پوشش قرمز صیقلی (گونه شماره ۷ شکل ۷) نیز از دیگر نقوشی است که هم‌زمان با آن‌ها رخ داده و علاوه بر این خطوط زیگزاگی، مثلث‌های آویزان با هاشور روی لبه داخلی (گونه‌های شماره ۵، ۱۲ و ۱۴ شکل ۷) و خطوط اریب موازی روی لبه داخلی و یا نزدیک کف (گونه‌های شماره ۱۶ و ۴ شکل ۷) عناصری هستند که در مراحل بعدی نیز تکرار می‌شوند. ردیف دوزنقه‌های هاشور خورده متصل به هم (گونه‌های شماره ۲، ۱۰ و ۱۵ شکل ۷) از دیگر نقوش سفالی هستند که تا پایان دوره نوسنگی، هم‌چنان تداوم یافته است. برخی از سفال‌های منقوش، مانند گونه شماره ۱۰ شکل ۷ تزییناتی در داخل ظرف و درست بر روی لبه متشکل از نوارهای افقی موج‌دار و زیگزاگی دارند. برخی ظروف نیز هستند که هم در داخل و هم در خارج نقش دارند. به‌جز نقوش دوزنقه و یا چهارخانه‌های هاشوردار که تمام سطح ظرف را دربر گرفته‌اند، بقیه نقوش بر روی لبه و بدنه و یا نزدیک به کف ترسیم شده‌اند. این چهارخانه‌های هاشوردار و ممتد شبیه سفال دوره اول سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹، لوح، ۴۴، A، ۱۵) و یا نقوش موسوم به باغ‌نو (McDonald, 1979) هستند. کاسه‌هایی با بدنه قایقی‌شکلی یافت شده که اغلب همراه با نقوش هندسی خطی و یا زیگزاگی، در چند ردیف در قسمت پایین بدنه نزدیک کف و یا روی لبه منقوش شده‌اند. تنها یک نمونه سفال منقوش شبیه سر بز به رنگ قرمز بر روی زمینه نخودی به‌دست آمده است (گونه شماره ۱۷ شکل ۷).

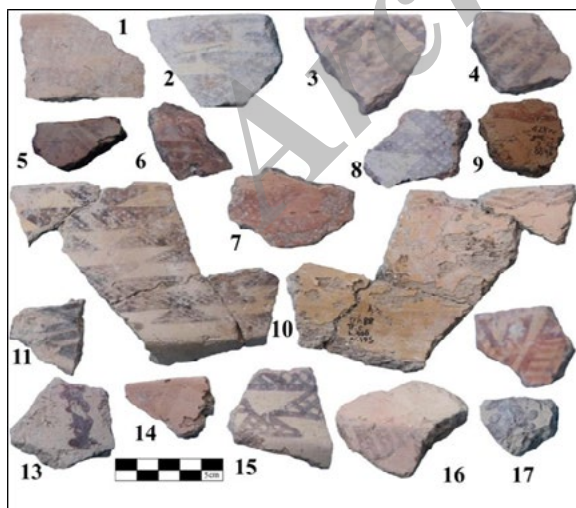
مرحله سوم انتقالی مس سنگی قلاکپ

این مرحله، دو فاز فوقانی استقراری در تپه قلاکپ را شامل می‌شود که از نظر گاهنگاری، در واقع به دوره انتقالی مس‌سنگی تعلق دارند. طی این مرحله، تنوع در ساخت و فرم ظروف سفالی باز افزایش یافته و برای اولین بار شاهد حضور ظروف سفالی

از مناطق مجاور به روستای قلاگپ هستیم. از طرفی حضور سفال‌های شناخته شده وارداتی، مساعدت فراوانی در شناخت توالی فرهنگی قلاگپ نموده است. نمونه سفال‌های خوش‌ساخت دوره انتقالی مس‌سنگی فلات مرکزی و یا سیلک II با شاموت شن‌ریز و خمیره نخودی مایل به قرمز روشن با پوشش گلی قرمز همراه با نقوش سیاه‌رنگ (گونه شماره ۱ شکل ۸)، (مقایسه شود با گیرشمن، ۱۳۷۹، لوح ۴۹) و نیز یک نمونه سفال منقوش دو رنگ که احتمالاً از نوع سفال جی بوده، با پوشش نخودی تا کرم همراه با نقوش خطی سیاه کمرنگ و قرمز کمرنگ با خمیره صورتی تا نخودی و شاموت شن‌ریز (گونه شماره ۲ شکل ۸)، که شاخصه دوره حلف میانی تا جدید (Levine and McDonald, 1977: 45) و (Henrickson, 1985a: 101) است، می‌تواند وضعیت مبهم گاهنگاری بین دوره نوسنگی متأخر تا سه‌گابی C را در شرق زاگرس روشن سازد.

در این مرحله تداوم در به‌کارگیری و ساخت سفال‌های مرحله دوره قبل دیده می‌شود. در بین سفال‌های تداوم یافته، ظروفی با کف تخت نخودی و نقوش متشکل از ردیف چهارخانه‌های هاشورخورده (گونه شماره ۳ شکل ۸) با نقوشی به رنگ سیاه و یا قرمز دیده می‌شود. دیگر گونه‌های سفالی دوره نوسنگی، سفال‌هایی با خمیره قهوه‌ای تا قرمز روشن و در بعضی موارد نخودی تیره با نقوش ساده‌هندسی و زایل‌شونده است و پوشش آن‌ها اغلب نخودی و یا قهوه‌ای بوده که شاموت‌شان بیشتر از شن‌ریز و یا ترکیبی است. بیشتر سفال‌های مرحله انتقالی این فاز، شاموت گیاهی داشته و پوشش گلی به رنگ قرمز دارند (گونه شماره ۹ شکل ۸). برخی دیگر از ظروف انتقالی، شامل سینی‌های ضخیم با دیواره کوتاه و لبه‌ی گرد شده‌هستند که پوششی نخودی تا نارنجی داشته و یا در برخی موارد با پرداختی اندک در سطح آن‌ها همراه است (گونه شماره ۷ شکل ۸).

دیگر ظروف مهمی که به گاهنگاری دوره نوسنگی و مس‌سنگی شرق زاگرس کمک می‌کند، سفال‌هایی با پوشش سیاه‌رنگ است (گونه‌ی شماره ۸ شکل ۸).

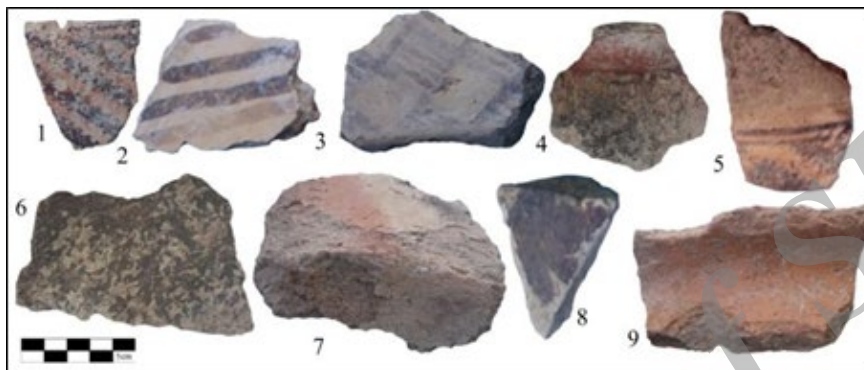


شکل ۷: سفال‌های منقوش مرحله‌ی دوم نوسنگی قلاگپ.



شکل ۶: سفال‌های ساده نخودی و قرمز مرحله‌ی اول نوسنگی قلاگپ.

این گونه سفال در ابتدا از مرحله دوم نوسنگی قلاگپ مرسوم شده و پس از آن در توالی لایه‌های مس‌سنگی قدیم (گونه‌ی شماره ۶ شکل ۸) و دوره دالمای قلاگپ، همراه با سفال دالمای فشاری (گونه‌ی شماره ۴ شکل ۸) تداوم یافته است. سفال با پوشش سیاه در توالی لایه‌نگاری قلاگپ، در لایه‌های مس‌سنگی همراه با برخی گونه‌های منقوش شاموت شنی با پوشش نخودی و خمیره قهوه‌ای تیره مشابه گیان Va (گونه‌ی شماره ۵ شکل ۸) ظاهر می‌شود که مشابه آن از لایه‌های نوسنگی باسفال تپه عبدالحسین نیز گزارش شده است (Hastings, 1990: fig 62, n: 21).



شکل ۸: نمونه سفال‌های انتقالی مس‌سنگی و مس‌سنگی قلاگپ.

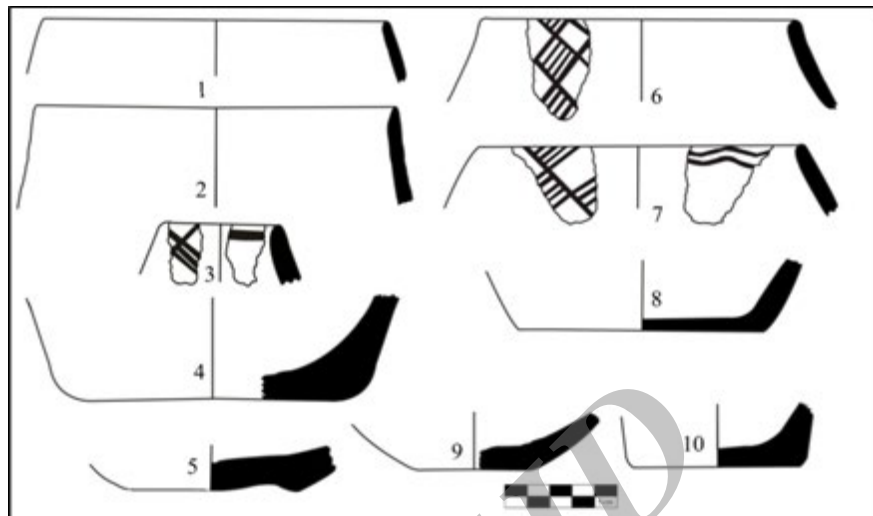
مدارک باستان‌شناختی دیگر

در کاوش‌های باستان‌شناختی تپه قلاگپ، علاوه بر یافته‌های سفالی که به‌منظور تحلیل لایه‌نگارانه استفاده شده، موارد دیگری از مدارک باستان‌شناختی مرتبط با دوره نوسنگی نیز شناسایی شد که با توجه به نوع کاربری آن‌ها، می‌توان شواهدی از فعالیت‌های آیینی، خانگی، معیشتی، بافندگی، حسابداری و دیگر امور روزمره را در این روستا جستجو نمود. علاوه بر این در طی کاوش لایه‌ها، تلاش گردید بقایای استخوانی و مواد گیاهی به‌منظور مطالعات باستان‌جانورشناسی و باستان‌گیاه‌شناسی^۱ جمع‌آوری شود و مقادیری نمونه‌های مختلف خاک و مواد دیگر نیز با هدف درک بهتر از بافت لایه‌ها، مطالعات ریزریخت‌شناسی و رژیم‌غذایی ساکنان محل گردآوری و آنالیز شود. گرچه در این نوشتار فرصت ارائه آن‌ها فراهم نگردید، اما نتایج حاصل از این مطالعات در آینده منتشر خواهد شد.

یکی از شاخص‌ترین مدارک مطرح، چنان‌که در سطور پیشین ذکر شد، گونه‌ای از تأسیسات حرارتی است که سابقاً آن‌ها را به‌عنوان کف سفت سخت سوخته معرفی شده بودند (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۳۲۶). این کف‌ها که معمولاً سازه‌هایی شاخص در دوره نوسنگی خاور نزدیک باستان محسوب می‌شوند، در قدیم‌ترین مراحل سکونتی (فاز ۶ و ۵) بر روی خاک بکر به‌دست آمده‌اند (شکل‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲). این یافته‌ها، غالباً از ماسه و ریگ درست شده که معمولاً دارای فرمی دایره‌ای شکل هستند و چینه گلی کوتاهی به دور آن‌ها احاطه گردیده است. ارتفاع چینه‌ها، بین ۸ تا ۲۰ سانتی‌متر است. کاربردهای مختلفی برای چنین سازه‌های دوره پیش از تاریخی مطرح شده که شامل ساج، تنور و اجاق می‌شود. سطح چنین کف‌هایی،

۱. - مطالعات باستان‌جانورشناسی تپه قلاگپ توسط دکتر مرجان مشکور، سریه امیری و دکتر آزاده محاست و مطالعات باستان‌گیاه‌شناسی توسط دکتر مارگارتا تنبرگ صورت گرفته که بزودی به چاپ خواهد رسید.

شکل ۹: طرح سفال‌های دوره انتقالی مس‌سنگی و مس‌سنگی قدیم تپه قلاگپ.



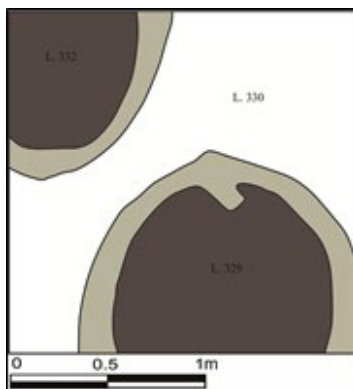
غالباً هموار و صیقل یافته است که به رنگ سیاه درآمده‌اند. تمام نمونه‌های موردکاوش از این گمانه، دارای دو یا چند لایه نازک مجزا ماسه‌ای هستند که بدون فاصله بر روی هم قرار گرفته‌اند (شکل ۱۱).

ملک‌شهمیرزادی (۱۳۷۸: ۳۲۶) که مواردی از این سازه‌ها را در محوطه نوسنگی تپه زاغه دشت قزوین به‌دست آورده، به‌عنوان ساچ تعریف می‌کند که برای پخت نان استفاده می‌شده و معمولاً در آشپزخانه‌ها یافت شده‌اند و معتقد است حتی در برخی موارد تا ده مرتبه نیز بازسازی شده بودند. محوطه دیگری که دارای چنین آثاری بوده، تپه سه‌گابی C در دشت کنگاور است (Levine, 1975: fig. 3) که به‌عنوان اجاق‌های اندود شده، در کنار دیوار اتاق‌ها به‌دست آمده‌اند. بنابراین از نظر بافت فضایی این نشان می‌دهد که فعالیت‌های پخت‌وپز و آماده‌سازی غذا غالباً در درون فضاهای مسکونی صورت می‌گرفته است؛ درحالی‌که در قلاگپ، این‌گونه اجاق‌ها با توجه به عدم شواهدی از معماری، احتمالاً در فضاهای باز انجام می‌شده است. در خارج از ایران نیز نمونه‌های مشابهی از چنین سازه‌هایی که با همان عنوان اجاق اندود شده نام برده شده، در محوطه نوسنگی طبقات البوما (Banning 2003: 6) در شمال اردن به‌دست آمده است (شکل ۱۳) و آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شواهد مرتبط با فعالیت‌های خانگی و تولید غذا در خانه‌های خشتی این دوره می‌دانند.

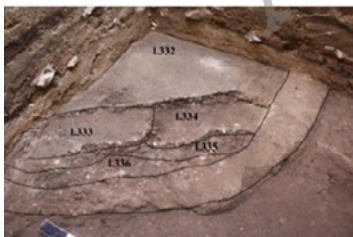
علاوه‌بر تولید غذا در قلاگپ، می‌توان به دیگر فعالیت‌های تولیدی دوره نوسنگی این روستا در زمینه سفال‌گری، ریسندگی و بافندگی اشاره کرد. فعالیت ریسندگی را می‌توان با مدارکی مانند چندین قطعه سردوک مخروطی‌شکل گلی یافت شده در این محوطه که ساده و بی‌نقش هستند استناد نمود (شماره ۱، ۲ و ۳ شکل ۱۴). نمونه‌ای از یک درفش استخوانی (شماره ۱۲ شکل ۱۴) که در تپه قلاگپ به‌دست آمده، نشانگر فعالیت بافندگی بوده است.

گرچه می‌توان زاگرس مرکزی را به‌عنوان یکی از مناطق فرهنگی در فلات ایران دانست که فرآیند دستیابی به فنون سفال‌گری را به‌روشنی و در یک تسلسل زمانی

۱. البته باید در نظر داشت که گرچه ابعاد گمانه چندان بزرگ نبوده که توقع شناسایی معماری و فضای مسکونی را از آن داشت؛ با این حال در کنار هیچ‌کدام از این اجاق‌ها که تعدادشان دست کم شش مورد بود، به‌هیچ‌وجه دیوار وجود نداشت و حتی یکی از آن‌ها که در وسط گمانه یافت شده، کاملاً منفرد بوده و دیواری در اطراف آن به‌دست نیامد (شکل ۱۲).



شکل ۱۰: پلان دو نمونه از کف‌های سوخته (اجاق).



شکل ۱۱: تصویری از لایه‌های روی هم قرار گرفته ماسه و شن.

لایه‌های برخی محوطه‌ها مانند تپه گنج‌دره آشکار نموده است (Smith, 1972)، اما هنوز اطلاعات دقیقی از ماهیت تولید اولیه سفال‌های نوسنگی قلاگپ و به‌طور کلی دشت ازنا نداریم و مکانیسم‌های به‌کار رفته در تکنیک شکل‌دادن سفال، تزیینات و پخت این سفال‌ها مبهم است. با این حال سنت سفال‌گری در قلاگپ را می‌توان با مقایسه شواهد امروزی نیز بررسی نمود؛ چنان‌که در روستاهایی مانند مدآباد (Modabad) در مرکز دشت ازنا فعالیت سفال‌گری به دو صورت تا چند سال پیش باب بوده است. یکی مربوط به ساکنان خوش‌نشین روستا که به دو یا سه خانواده سفال‌گر تعلق داشتند و تقریباً سفال‌گری شغل تخصصی‌شان بوده، و دیگر این‌که برخی خانواده‌های کشاورزی که زمین اندکی در اختیار داشتند در فصول بیکاری فصلی کشت، در کوره‌های خانگی کوچک سفال‌هایی خاص به رنگ قرمز تولید می‌کرده‌اند. برخی از این سفال‌ها ویژه مصرف تنباکو با قلیان بوده که از این گروه تنها به دو خانواده می‌توان اشاره کرد.

اشیای دیگری که در کاوش‌های دوره نوسنگی تپه قلاگپ قابل ملاحظه هستند، ژتون‌های شمارشی یا همان کالانشان‌ها بوده (شماره‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵ شکل ۱۴) که دست‌کم سه مورد از نمونه‌های شاخص آن‌ها در این محوطه به‌دست آمده و در فرم‌های مختلف کروی، مخروطی و دکمه‌ای شکل طبقه‌بندی می‌شوند. این اشیا که معمولاً به‌عنوان شواهد مربوط به حسابداری و شمارش محسوب می‌شوند، در یک دامنه گسترده جغرافیایی در سراسر خاور نزدیک یافت شده‌اند (Schmandt-Bes-) (serat 1992).



شکل ۱۲: نمونه‌ای از یک کف (اجاق) کامل در مرکز گمانه C.



شکل ۱۳: اجاق یافت شده از کاوش‌های طبقات البوما در اردن.

ژتون‌ها به‌عنوان نمادهای مفهومی در بین جوامع پیش‌ازتاریخ، پیشینه‌ای تا دوره پارینه‌سنگی دارند که به‌عنوان چوب‌خط‌های ساده استخوانی با خطوط کنده در دوره نوسنگی تبدیل به اشیایی با اشکال گوناگون می‌شوند که کارکرد رسانه‌ای کاملاً جدید برای انتقال اطلاعات استفاده می‌شده‌اند (Schmandt-Besserat 1992: 91). براساس یافته‌های مختلف از محوطه‌های نوسنگی مانند گنج دره، آسیاب در ایران، تل اسود، موری‌بیت و شیخ‌حسن در سوریه (Nilhamn 2002) پیدایش این مواد، به دوره‌های بعد از استقرار جوامع یکجانشین نوسنگی برمی‌گردد. می‌توان فلاگپ را نیز به‌عنوان یکی از همین روستاهای نوسنگی دانست که در ارتباط با دیگر مکان‌های منطقه، دارای ارتباطاتی ساده بوده و فرآیند حسابداری و پردازش اطلاعات در آن با انواع کالاهای مختلف صورت می‌گرفته است.

ساکنان نوسنگی فلاگپ احتمالاً فعالیت‌های آیینی خود را با ساخت پیکرک‌های گلی که دو قطعه از آن‌ها (شماره ۱۶ و ۱۷ از شکل ۱۴) در گمانه C به‌دست آمده انجام می‌دادند که مربوط به بدن حیوانی بوده است. در بیشتر مناطق ایران اشیای نمادین و تجریدی کوچک گلی با پایه میله‌ای، استوانه‌ای و دکمه‌ای شکل به‌دست آمده که احتمالاً با اهداف آیینی و یادمانی ساخته شده و ممکن است هر شکلی از آن‌ها برای چیزی خاص و یا وجود خاصی مانند حیوانات به کار رفته باشد (Bern-beck, 2004).

علاوه‌براین اشیای تزئینی نیز در فلاگپ یافت شده که شامل مهره‌ها و آویزهای سنگی، برخی با نقش کنده بوده‌است (شماره‌های ۴ تا ۱۱ شکل ۱۴). جنس سنگ این مهره‌ها مختلف بوده که برخی از سنگ مرمر، سنگ آهک و ماسه‌ای و نیز سنگ تالک بوده است. "تالک" از منابع خاص بومی این منطقه بوده که در حال حاضر معادن غنی از آن در نزدیکی تپه فلاگپ مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. این کانی که به‌صورت ورقه‌ورقه بوده، جزو نرم‌ترین کانی‌ها محسوب می‌شود که حتی با ناخن می‌توان روی آن خراش ایجاد کرد. بسیاری از این مهره‌ها، آویزها و اشیای مشابه آن‌ها از محوطه‌های نوسنگی در محدوده جغرافیایی پهناوری از جنوب ترکمنستان تا بین‌النهرین از دوره‌های نوسنگی به‌دست آمده که می‌توانسته عمل کردی در ارتباط با آرایش و تزئین بدن انسان‌ها همانند نمونه‌های مکشوف از تل‌بشی در فارس داشته باشد (Pollock et al., 2010: 319).

به‌رحال آن‌چه که می‌توان از منظر سبکی به‌چنین دست‌سازه‌های یافت شده از تپه فلاگپ نگاه کرد، پی‌بردن به میزان توسعه و تفکر در یک جامعه و یا گروه انسانی است که بدون تجزیه و تحلیل نظام تکنیکی آن امکان‌پذیر نیست. مطالعه تکنولوژی نه تنها، میزان توانایی‌ها و امکانات بومی و مادی هر منطقه جغرافیایی را نشان می‌دهد؛ بلکه نظام اجتماعی- فرهنگی گروه اجتماعی مزبور را نیز تعیین می‌کند (گزیندو، ۱۳۷۳: ۳۱۴). این تکنولوژی مرتب در حال تبادل بوده و گونه‌های خاص بومی را به مراکز دوردست انتقال می‌داده است. مسلماً کاوش‌های گسترده در تپه فلاگپ می‌تواند جنبه‌های بیشتری از این امکانات بومی و تبادلات منطقه‌ای را روشن سازد.

بحث: شرق زاگرس مرکزی از نگاه جدید

به‌طور کلی در ارتباط با مبحث وضعیت نوسنگی ازنا و تپه قلاگپ در چارچوب مطالعات بخش شرقی زاگرس مرکزی و همچنین فقدان داده‌های حاصل از نتایج آزمایش رادیوکربن؛ مقایسه مواد این کاوش با نمونه‌های دیگر در بخش‌های غربی و شرقی می‌تواند چشم‌انداز روشنی را برای پاسخ به برخی پرسش‌ها و ابهامات فراهم سازد. مطالعه و مقایسه عناصر سفال‌های منقوش، تنها کمک اندکی به تاریخ‌گذاری محوطه‌های گوشه شمال شرق منطقه می‌کند؛ اما باید توجه داشت که این‌گونه عناصر نقشی نباید از دوره نوسنگی جدید قدیمی‌تر باشند. سفال با پوشش سیاه در هر دو بخش شرقی و غربی زاگرس، فاقد موارد شناخته شده‌ای در خارج از منطقه به‌منظور مقایسه است (McDonald, 1979: 562). سفال با پوشش سیاه رقیق و شاموت کاه درشت در توالی لایه‌های هم‌زمان با دوره مس‌سنگی قدیم و در زیر لایه‌های باسفال دالمای قلاگپ ظاهر می‌شود که علاوه بر تپه قلاگپ، در بررسی‌های باستان‌شناسی ازنا نیز از تپه رودخانه غربی همراه با سفال منقوش نوسنگی به‌دست آمده است (عبدالهی و سرداری ۱۳۹۱). این‌گونه سفال دارای اهمیت زیادی بوده، زیرا در تپه رودخانه غربی، پوشش سیاه ضخیمی همراه با صیقل دارد. با توجه به نادر بودن این سفال در بررسی‌های ازنا و همچنین لایه‌های مورد کاوش تپه قلاگپ، ممکن است از راه روابط خویشاوندی و یا انتقال سبک و ایده به روستاهای اواخر نوسنگی و اوایل مس‌سنگی ازنا راه یافته باشد. برای بحث مشابه به‌هنریکسون و ویتالی (۱۹۸۷) و یا هنریکسون (۱۹۸۹: ۳۸۲) نگاه کنید.

در منطقه زاگرس مرکزی سفال پوشش قرمز در ماهیدشت، در آغاز نوسنگی جدید ظهور می‌کند و تنها سفالی است که در هر دو قسمت شرقی و غربی منطقه زاگرس مرکزی شناخته شده است (McDonald, 1979: 562). مک‌دانلد عدم حضور سفال پوشش قرمز در ملایر را احتمالاً ناشی از عدم دسترسی به مواد خام برای ساخت این سفال می‌داند (McDonald, 1979: 563). اگر چنین است این مسئله حداقل در ازنا ناشی از تنگناهای تجاری نیست و حضور آن در بیشتر محوطه‌های نوسنگی ازنا به‌چشم می‌خورد که احتمالاً محدودیتی در ورود آن وجود نداشته و ممکن است منابع اولیه معدنی ساخت پوشش قرمز آن در منطقه ازنا وجود داشته باشد و ما از

شکل ۱۴: نمونه‌هایی از یافته‌های کوچک و اشیای مختلف مربوط به دوره نوسنگی گمانه C تپه قلاگپ.



آن بی‌خبریم. وی هم‌چنین بحث می‌کند که به‌غیر از سفال پوشش قرمز با نقوش سفیدی که از محوطه ۳۸ ملایر شناسایی شده، نمی‌توان به موارد دیگری از سفال‌های نوسنگی جدید زاگرس مرکزی غربی در بخش شرقی اشاره کرد و بنابراین چنین وضعیتی را، نشانه‌ای از جدید بودن محوطه‌های زاگرس مرکزی شرقی می‌داند (McDonald, 1979: 563).

با این تفاسیر توالی نوسنگی از نا متفاوت از محوطه‌های نوسنگی غرب زاگرس مرکزی است؛ زیرا که در تپه قلاگپ تنها سفال‌هایی مشابه خطی سراب در کاوش به‌دست آمده و این سفال به زودی با نقوش مشابه، اما از نوع باغ‌نو که محوطه‌ای در مرکز لرستان است جای‌گزین می‌شود. در ادامه آن در لایه‌های فوقانی نوسنگی سفال باغ‌نو در قلاگپ، سفال‌هایی یافت شده که ضمن وارداتی بودن بسیار مهم نیز هستند و دلیلش این است که به گاهنگاری اواخر نوسنگی و اوایل مس‌سنگی انتقالی بسیار کمک می‌نمایند. در این لایه‌ها یک نمونه سفال جی با نقوش دورنگ و چند نمونه سفال با پوشش قرمز تا نارنجی و نقوش سیاه‌هم‌زمان با فاز انتقالی مس‌سنگی قدیم قلات مرکزی (Fazeli et al. 2004) به‌دست آمد. از نظر مک‌دانلد در کنگاور و ملایر، فرهنگی که با سفال پوشش سیاه مشخص شده با مجموعه سه‌گابی C جای‌گزین می‌شود و لذا معتقد است که هیچ سفال شاخصی از هیچ‌کدام از دره‌های شرقی که بتواند جای‌گزین بین این دو گروه شود به‌دست نیامده است (McDonald, 1979: 563).

مک‌دانلد (۱۹۷۹: ۵۶۴) اصرار دارد حضور فرهنگ سفال پوشش سیاه را با فرهنگ سه‌گابی C در اواخر هزاره پنجم ق.م، مطابق با تاریخ‌های رادیوکربن جای‌گزین نماید. سفال پوشش سیاه در توالی لایه‌نگاری قلاگپ درست بعد از باغ‌نو قرار داشته و احتمالاً همراه با دیگر سفال‌های نخودی و قرمز خشن جای‌گزین آن شده است. اگر حدانت‌هایی گاهنگاری باغ‌نو را در قلاگپ ۵۰۰۰ ق.م. تلقی کنیم، (تاریخ فوق با توجه به تاریخ‌های سفال جی و چشمه‌علی به‌دست آمده برای لایه‌های قلاگپ در نظر گرفته شده است) آن‌گاه مشکل گاهنگاری مس‌سنگی قدیم بخش شرقی روشن‌تر می‌شود. این موضوع به محوطه‌های شاخص با سفال پوشش سیاه در بخش شرقی نیز برمی‌گردد که انطباق این محوطه‌ها به دوره قبل از نوسنگی جدید امکان‌ناپذیر است. بدین ترتیب چنان‌چه پایان دوره نوسنگی دشت ماهیدشت در حدود ۵۰۰۰ ق.م باشد (McDonald, 1979: 564)، آن‌گاه افق گاهنگاری مس‌سنگی قدیم مناطق شرقی به ویژه از نا را بهتر می‌توان ترسیم نمود.

عدم کشف هیچ‌گونه سفالی از نوع سه‌گابی C از تپه قلاگپ از یک سو و هم‌چنین شناسایی سفال‌هایی هم‌زمان با گیان Va همراه با مجموعه دالما بلافاصله بر روی سفال پوشش سیاه به این تاریخ‌گذاری کمک می‌کند. از طرفی باید توجه داشت که مجموعه دالما، تاریخ‌گذاری‌های مختلفی دارد. دوره دالما در آذربایجان بلافاصله بعد از حاجی فیروز و قبل از پیزدلی ظاهر می‌شود (Hamlin, 1975: 117) و تاریخ‌گذاری آن بین هزاره ششم و پنجم ق.م تعیین شده است. از طرف دیگر دوره دالما در تپه سه‌گابی جدیدتر از مجموعه دالما در آذربایجان بوده که از ۴۱۰۰ ق.م در کنگاور شروع می‌شود (Levine and McDonald, 1977: 46) و هنریکسون (۱۹۸۵a: ۷۰) توسعه سنت سفالی دالما را برای جنوب آذربایجان، شرق کردستان و شمال شرق لرستان بین ۴۱۰۰ - ۳۷۰۰ ق.م مشخص نموده است.

در هر دو دوره نوسنگی و مس‌سنگی در هزاره پنجم ق.م در مناطق شرقی، مانند ملایر تعداد محوطه‌های کمی مورد سکونت واقع شده بودند. شواهد دیگر حکایت از این دارد که تپه C سه‌گابی از نظر زیستی و معیشتی و الگوهای استقراری، جزو محوطه‌های شاخص محسوب می‌شود. محوطه‌های مناطق شرقی کوچک بوده و در حواشی مناطق نزدیک دامنه‌ها قرار دارند که حتی در تهیه مایحتاج زندگی و به‌عنوان مکمل تولیدات غذایی به شکار و گردآوری وابسته بوده‌اند (Mcdon-ald, 1979: 582). به‌نظر می‌رسد این مورد با مدارک و اطلاعات به‌دست آمده از لایه‌های نوسنگی و مس‌سنگی قلاگپ کاملاً هم‌خوانی ندارد. در قلاگپ با وجود این که شکار حیوانات وحشی دیده می‌شود، اما جامعه اساساً دارای اقتصاد معیشتی است که بیشتر به دام‌داری متکی است.

یکی از محوطه‌های مهم نوسنگی زاگرس، تپه عبدالحسین در ارتفاع ۱۸۶۰ متری از سطح دریا در دره حاصلخیز آب قشلاق در نورآباد لرستان است (Pullar, 1990:1). این محوطه از این نظر برای ما اهمیت دارد که قدیمی‌ترین محوطه کاوش شده در شرق زاگرس مرکزی با ارتفاع بلند از سطح دریا است. فاصله گاهنگاری در توالی نوسنگی غرب ایران با کاوش تپه عبدالحسین تکمیل می‌شود. استقرار اصلی در این مکان به اوایل هزاره هفتم ق.م بر می‌گردد که پنج و نیم متر از لایه‌های سکونت آن به نوسنگی بدون سفال تعلق داشته و لایه فرسایش یافته نوسنگی بدون سفال را از لایه‌های باسفال جدا نموده است. در پایان دوره نوسنگی بدون سفال، تپه عبدالحسین تا هزاره پنجم متروک شده و از نظر پولار کاوش این تپه، فاصله گاهنگاری بین پایان گنج‌دره و آغاز تپه سراب و گوران را برطرف می‌کند (Pul-lar, 1981:179). از سوی دیگر هول سفال لایه‌های نوسنگی باسفال عبدالحسین را مشابه گونه‌های تاریخ‌گذاری شده اوایل هزاره پنجم ق.م می‌داند (Hole, 2006). در ارتباط با لایه‌های نوسنگی بدون سفال تپه عبدالحسین، می‌توان ادعان نمود که نسبت به لایه‌های بدون سفال تپه‌گوران و گنج‌دره جدیدتر بوده است.

با وجودی که محوطه‌های نوسنگی فلات مرکزی در چارچوب نوسنگی باسفال قرار می‌گیرند، ولی قدیمی‌ترین مواد این منطقه، به قبل از ۶۲۰۰ ق.م. نمی‌رسد (FazeliNashli et al., 2009). کشاورزی در دوره عبدالحسین بدون سفال همراه با کشت گندم، جو و عدس بوده است (Pullar, 1990:5) و فعالیت‌های خانگی در زمینه تهیه غذا و آماده‌سازی آن با توجه به اجاق‌های اندود شده پیشرفته، از جدیدتر بودن آن نسبت به گوران و گنج‌دره دلالت دارد. با این وجود لایه‌های نوسنگی بدون سفال تپه عبدالحسین قدیمی‌تر از اولین استقرارهای نوسنگی فلات مرکزی است؛ هرچند این فاصله زمانی اندک باشد. جودیت پلار (۱۹۹۰: ۵) استقرار در تپه عبدالحسین را قبل از شروع استقرار در سراب و گوران می‌داند. شواهدی وجود دارد که لایه‌های نوسنگی تپه قلاگپ می‌تواند شکاف زمانی بین دوره نوسنگی بدون سفال تا باسفال عبدالحسین را برطرف نماید. نخست این که، میزان نهشته‌های باسفال عبدالحسین حدود یک متر است، و البته انباشت‌های گیان Va نیز بیشتر از یک متر نبوده و معماری قابل توجهی از آن‌ها به‌دست نیامده است (Mcdonald, 1979: 582). شباهت‌هایی بین سفال‌های این دوره‌ی گیان با عبدالحسین وجود دارد و هیستینگز تاریخ لایه‌های باسفال عبدالحسین را قدیمی‌تر از سفال جی و جدیدتر از گیان Vb

یا دوره دالمانی‌داند (Hastings, 1990: 161)، هم‌چنین نمونه سفالی از عبدالحسین را که رستللی (Restelli, 2001: fig. 23) در کنار سفال‌های اولیه نوسنگی زاگرس معرفی می‌کند، در چارچوب گاهنگاری دوره مس‌سنگی گیان Va-b قابل بحث است. نهشته‌های نوسنگی قلاگپ به بیش از سه متر می‌رسد. این نهشته‌ها انتقال از سفال ساده به سفال منقوش نوسنگی را در شرق زاگرس نشان می‌دهد که خود به چند مرحله قابل تقسیم است.

آن‌چه که به سفال باغ‌نو موسوم است، در توالی فازهای فوقانی قلاگپ رخ داده و بین سفال‌های منقوش فازهای تحتانی قلاگپ با سراب جدید، شباهت‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ این درحالی است که سفال فازهای فوقانی قلاگپ، شباهت‌های اندکی با سفال تپه عبدالحسین نشان می‌دهد. هیستینگز سفال عبدالحسین را هم‌افق با سفال باغ‌نو و یک نمونه از سفال‌های عبدالحسین را از گونه سفال جی تشخیص داده است (Hastings, 1990: 161)، از طرفی در لایه‌های فوقانی قلاگپ یک قطعه سفال جی و چند قطعه سفال انتقالی مس‌سنگی فلات مرکزی همراه با سفال باغ‌نو به دست آمده که با توجه به تاریخ‌گذاری دوره انتقالی همراه با سفال چشمه‌علی در حدود ۵۳۰۰ ق.م است؛ لذا وضعیت مبهم گاهنگاری سفال باغ‌نو نیز مشخص می‌شود.

فرانک هول تاریخ‌گذاری رادیوکربن باغ‌نو را بین ۵۴۲۰-۴۸۹۰ ق.م هم‌زمان با دوره روستاهای آغازین نوسنگی جدید می‌داند که مصادف با دوره حاجی‌فیروز در آذربایجان، شوشان عتیق ۲ در خوزستان، مرحله جری در فارس و حسونا در بین‌النهرین می‌شمارد (بنگرید به جدول گاهنگاری مقایسه‌ای پیشنهادی (Hole, 1987, table: 2)). باین‌حال تاریخ باغ‌نو آن‌چنان که برخی ذکر کرده‌اند درست نیست، بلکه این تاریخ متناسب با چارچوب توالی فرهنگی تپه قلاگپ می‌بایست قدیمی‌تر از دوره انتقالی مس‌سنگی فلات مرکزی و دوره سفال جی باشد. پراکنش این سفال در تپه قلاگپ در لایه‌هایی که دارای سفالی مشابه با سراب جدید است آغاز شده و تا ابتدای مس‌سنگی قدیم قلاگپ ادامه می‌یابد. با این تفاسیر می‌توان تاریخ لایه‌های فوقانی نوسنگی همراه با سفال باغ‌نو و سراب خطی تپه قلاگپ را به احتمال بین ۵۵۰۰ تا ۴۷۰۰ ق.م تخمین زد.

یکی دیگر از محوطه‌های مربوط به دوره نوسنگی شرق زاگرس، تپه ده‌حاجی در دشت بروجرد است که مربوط به دوره نوسنگی جدید می‌شود (برنیک و پلاک، ۱۳۸۰: ۴۵). سفال‌هایی از این محوطه یافت شده که قابل مقایسه با نوسنگی قلاگپ و هم‌چنین تشابه زیادی با افق باغ‌نو دارد (برای نقوش مشابه رک. Goff 1971, Fig. 2). از جانب دیگر، یانگ از دو محوطه اسدخانی (احتمالاً ده‌حاجی) و گاوکشه در بروجرد با سفال متقدم شاموت کاهی ساده و منقوش نام می‌برد (Young, 1966: 237-8) که هول (۱۹۸۷؛ ۵۱) پراکندگی این گونه سفال‌ها را با پراکندگی سفال باغ‌نو یکی دانسته و احتمال می‌دهد که سفال با شاموت کاه به سفال با شاموت شن و یا ترکیبی از شن و کاه تغییر کرده و همراه نقوش باغ‌نو تولید شده باشد. تمام این استقرارها در دشت بروجرد در ارتفاع ۱۵۰۰ متری واقع‌اند.

هاول در بررسی‌های خود از ملایر با ارتفاع ۱۸۰۰ متر بالاتر از سطح دریا، که به‌عنوان یکی از بخش‌های شرقی زاگرس مرکزی محسوب می‌شود، به شناسایی

چهار محوطه هم‌راه با سفال نوسنگی جدید و مشابه با سه گابی C اشاره نموده است (Howell, 1979: 158-157). با این حال مک‌دانلد (۱۹۷۹: ۵۶۱) این احتمال را داده که این محوطه‌ها ممکن است متعلق به کوچ نشینان بوده باشد. محوطه‌های ملایر دارای سفال‌هایی شبیه فاز شهین‌آباد هستند که هول (۱۹۸۷: ۵۱) نیز همانند مک‌دانلد، واقع بودن این استقرارها در چنین ارتفاعاتی را، مرتبط با مبحث کوچ‌نشینی فصلی در دره‌های بلند کوهستانی می‌داند. دشت‌الشر نیز یکی دیگر از بخش‌های تقریباً شرقی زاگرس مرکزی است که اخیراً توسط باستان‌شناسان ایرانی بررسی شده و به‌طور میانگین در ارتفاع ۱۷۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد (داودی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۱). با این وجود هیچ محوطه‌ای از دوره نوسنگی هم‌راه سفال باغ‌نو در الشر گزارش نشده است.

در ارتباط با مبحث استقرارهای دوره نوسنگی در ارتفاعات بالا و دره‌های سخت، شاید بتوان به بررسی‌های منطقه‌ای بختیاری نیز اشاره کرد (زاگارل ۱۳۷۸) که در قسمت‌های جنوبی و شرقی ازنا، فراسوی ارتفاعات اشترانکوه آغاز شده و تا دره‌های کوهستانی شمالی فارس و کهکیلویه تداوم دارند. زاگارل که بررسی‌های هدفمندی در این منطقه انجام داده، معتقد است که ارتفاع ۲۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا، هیچ مانعی برای شکل‌گیری استقرارهای دوره نوسنگی محسوب نمی‌شود و شرایط خاص محیطی در مقیاس‌های کوچک، می‌توانسته عامل تعیین‌کننده‌ای در برپایی استقرار حتی در دوره‌های نوسنگی بوده باشد (زاگارل، ۱۳۷۸: ۴۰). قلعه‌رستم یکی از همین محوطه‌ها بوده که او کاوش نموده و سه فاز I، II و III را برای طبقه‌بندی لایه‌های آن از بالا تا پایین تشخیص داده است. با توجه به شناسایی شواهدی مانند معماری قلوه‌سنگی در مرحله قلعه‌رستم I، انتساب آن را به جوامع نیمه‌یکجانشین محتمل دانسته‌اند (زاگارل، ۱۳۷۸: ۷۰)، (Hole, 1987: 56). سفال بدون نقش نوسنگی فاز تحتانی قلاگپ را، می‌توان بسیار شبیه به سفال نوسنگی قلعه‌رستم III دانست که اولین مرحله نوسنگی در بختیاری به‌شمار می‌آید (زاگارل، ۱۳۷۸: ۳۵، ۳۹). ولی آنچه که از بختیاری نیز شاهد هستیم فقدان استقرار قدیم‌تر از دوره نوسنگی جدید بوده است. با این توصیف می‌توان اذعان نمود که در تمام بخش‌های شرق زاگرس مرکزی من جمله دشت ازنا، نیز نمی‌توان توقعی از استقرار قدیم‌تر از دوره نوسنگی داشت.

نتیجه‌گیری

منطقه ازنا به‌عنوان یکی از شرقی‌ترین بخش‌های زاگرس مرکزی که تقریباً در محدوده سرحد با فرهنگ‌های منطقه فلات مرکزی واقع شده، را می‌توان یکی از دشت‌ها و مراکز بینابینی منسوب دانست که در تعامل فرهنگی با مناطق زاگرس مرکزی در غرب، فلات مرکزی در شرق و همچنین بختیاری در جنوب، از همان دوره نوسنگی جدید چارچوبی را برای شکل‌گیری فرهنگ‌های بومی‌اش فراهم ساخته است. لذا تپه قلاگپ که در یکی از دره‌های میانکوهی ازنا از دوره نوسنگی جدید ظهور یافته، نمونه تمام‌عیاری از فرهنگ خاص شرق زاگرس مرکزی است که نه تنها در دوره نوسنگی، بلکه مراحل فرهنگی بعدی مس‌سنگی، مفرغ،

آهن و تاریخی نیز نمود یافته است. در واقع کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در این محوطه با صراحت چنین صورت‌بندی را تصدیق می‌نماید. کوه‌های زاگرس در لرستان، کردستان و بختیاری سخت و ناهموار می‌باشد، و اغلب دارای منابع آب سطحی اندکی است و در زمستان پوشیده از برف بوده و عبور و مرور در آن‌ها به سختی انجام‌پذیر است (Hole, 2009:263)، این محدودیت‌ها هم‌راه کشاورزی محدود و به شیوه دیم باعث شده تا میزان جمعیت در این بخش کم و پراکنده نسبت به سرزمین‌های پست خوزستان و بین‌النهرین باشد و فرهنگ‌های محلی با اختلاف فراوان را شکل دهد. بنابراین از دوره‌های استقرار انسان‌ها در نوسنگی، سنت‌های گوناگونی در این منطقه رشد و تکوین یافته و شالوده روستاهای اولیه ایرانی با خصلت کوهستانی را شکل داده است. روستاهایی که از نظر بهره‌برداری از زمین، چگونگی سکونت‌گزینی، ابزار و ادوات کشاورزی در گذر زمان کم و بیش تا زمان اصلاحات ارضی دست‌نخورده و بدون تغییر باقی‌مانده‌اند (اهلرز، ۱۳۸۰: ۶۲).

این فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای شدن (Regionalisation) مجموعه سفال‌های دوره نوسنگی در زاگرس، ممکن است به‌طور هم‌گونی ناشی از تنوع‌های اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و یا ایدئولوژیکی بوده باشد. بنابراین ممکن است با پیشرفت‌های مستقل و انزواسازی منطقه‌ای، سبک‌های سفالی منقوش منطقه‌ای گوناگون در دوره نوسنگی شرق زاگرس مرکزی به‌طور بومی در برابر تماس‌های روزافزون و فشرده میان منطقه‌ای توسعه یافته باشند که ما شاهد ظهور کدهای بومی با نقوش خاص براساس پیام‌های اجتماعی هویت گروهی بر روی سطح این سفال‌ها هستیم.

لایه‌های نوسنگی تپه قلاگپ را نیز باید در چنین الگویی جستجو نمود. چنان‌که با تشابهات سبکی موجود بین پایین‌ترین لایه‌های نوسنگی قلاگپ را هم‌زمان با دوره سراب جدید در غرب دانست و بعد از آن تشابهات سبکی با منطقه لرستان و افق باغ‌نو دید. در مرحله بعدی که می‌توان به‌عنوان مرحله انتقالی مس‌سنگی قدیم مطرح ساخت هم‌افق با سفال چشمه‌علی در فلات مرکزی جستجو نمود. درنهایت با ظهور فرهنگ دالمایی در دوره مس‌سنگی، یک هم‌گونی فرهنگی در سراسر منطقه زاگرس دیده می‌شود که متعاقب آن شاهد ظهور جوامع پیچیده‌تر و افزایش شبکه‌های ارتباطی تنگاتنگی هستیم و سرانجام بین جوامع هزاره پنجم ارتفاعات و سرزمین‌های پست کنش سیستمی در ترکیب با منابع طبیعی و محلی موجبات بروز سیستم‌های سیاسی دیرپایی گشت که از درون آن حکومت‌های محلی اولیه توسعه پیدا نمود.

| دوره زمانی | دوره کلی | افق فرهنگی زاگرس مرکزی | مراحل فرهنگی تپه قلاگپ |
|----------------|-----------------|------------------------|-----------------------------|
| ۴۴۰۰-۴۶۰۰ ق.م. | مس‌سنگی میانه ۱ | افق دالما | قلاگپ ۵ (فاز ۱۹-۲۱ گمانه A) |
| ۴۶۰۰-۴۹۰۰ ق.م. | مس‌سنگی قدیم | افق قلاگپ | قلاگپ ۴ (فاز ۲۲ گمانه A) |
| ۴۹۰۰-۵۵۰۰ ق.م. | انتقالی مس‌سنگی | افق قلاگپ | قلاگپ ۳ (فاز ۲-۱ گمانه C) |
| ۵۵۰۰-۵۸۰۰ ق.م. | نوسنگی جدید | افق سراب - باغ نو | قلاگپ ۲ (فاز ۴-۵ گمانه C) |
| ۵۸۰۰-۶۰۰۰ ق.م. | نوسنگی جدید | افق سراب جدید | قلاگپ ۱ (فاز ۵-۶ گمانه C) |

جدول ۱: مراحل فرهنگی تپه قلاگپ در چابوب گاهنگاری زاگرس مرکزی.

سپاسگزاری

نسخه مقدماتی این مقاله توسط جناب آقایان دکتر حسن فاضلی نشلی، دکتر یعقوب محمدی‌فر و کوروش روستای مطالعه شد که نگارندگان سپاس وافر خود را بابت زحمات و اصلاحات پیشنهادی آن‌ها تقدیم می‌دارند. باین‌حال، مسئولیت تمام اشتباهات و نظرات ارایه شده برعهده نگارندگان است.

منابع

- بدیعی ۱۳۷۲، جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، تهران: نشر اقبال، چاپ چهارم.
- برنیک، راینهارد، پلاک، سوزان. ۱۳۸۰. گزارشی کوتاه درباره محوطه باستانی ده حاجی در دشت بروجرد (ترجمه کامیار عبدی)، باستان‌شناسی و تاریخ، سال پانزدهم، شماره اول و دوم، پائیز و زمستان ۱۳۷۹ بهار و تابستان ۱۳۸۰ صص ۵۰-۴۵.
- داودی، داود، حاتمی، طیبه. سبزی، موسی. نیک‌زاد، میثم. نورالهی، روح‌الله و محمدیان، محمدرضا. ۱۳۹۰. گزارشی مقدماتی فصل اول و دوم بررسی و باستان‌شناسی شهرستان الشتر، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی دانشگاه تربیت‌مدرس، شماره چهارم و پنجم، صص ۹۶-۱۱۵.
- زاگارل، آلن. ۱۳۸۷. باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کورش روستایی، شهرکرد: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- عبدالهی، مصطفی. کمال‌الدین نیکنامی. مرتضی حصاروی و علیرضا سرداری زارچی، زیرچاپ، روستانشینی و تغییرات فرهنگی جوامع شرق زاگرس مرکزی: کاوش باستان‌شناختی تپه قلاگپ، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، شماره ۷.
- عبدالهی، مصطفی. سرداری زارچی، علیرضا. ۱۳۹۰. گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلاگپ، ازنا، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.
- عبدالهی، مصطفی. سرداری زارچی، علیرضا. ۱۳۹۱. گزارش مقدماتی فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان ازنا، گزارش‌های باستان‌شناسی (۸)، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه غرب، کرمانشاه ۱۳۸۵، انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، صفحه ۴۷-۶۸.
- گزنیدو، دیدیه؛ ۱۳۷۳، «اهمیت بررسی نحوه اشاعه تکنولوژی در مطالعات انسان‌شناسی»، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، نامه علوم اجتماعی.
- گیرشمن، رومن. ۱۳۷۹. تپه سیلک، ترجمه اصغر کریمی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- محمدی‌فر، یعقوب. ۱۳۸۴. نگاهی به گاهنگاری دشت کنگاور از آغاز تا دوره گودین III. پیام باستان‌شناس سال دوم پیش شماره سوم.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، ۱۳۹۰. سفال دوره نوسنگی در فلات مرکزی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ملک‌شه‌میرزادی ۱۳۷۸. ایران در پیش‌ازتاریخ، از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی، تهران: انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
- مورتسن، پدر. سفال دوره نوسنگی در مرکز و غرب ایران، مجله آثار، شماره ۲. سال ۱۳۷۹: ترجمه مظفر زرین‌کوه.

- هول، فرانک. ۱۳۸۱. باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- Abdi, Kamyar. 1999. Archaeological Research in the Islamabad Plain, Central western Zagros Mountains: Preliminary Results From the First Season, Summer 1998. Iran, Vol. 37. PP: 32-43.
- Abdi.Kamyar.2012. the Iranian Plateau From Paleolithic Time to the Rise of the Achaemenid Empire. Chapter1. The oxford Handbook of Iranian History.-Bannin, E. B. 2003, House and Home in the Southern Levant, Near Eastern Archaeology, Vol. 66, No. 1/2, pp. 4-21
- Bernbek. Rinhard. 2004,Iran in the Neolithic, Persian Antike Parchat, Bochum.
- Braidwood. Robert J: Bruce Howe and Charles A. Reed. The Iranian Prehistoric Project. New problems arise as more learned of the first attempts at food production and settled village life. 1961. Science .Vol. 133. P
- Fazeli Nashli, H., Beshkani, A., Markosian, A., Ilkani, H. and Young, R. 2009.The Neolithic to Chalcolithic transition in the Qazvin Plain, Iran: Chronology and subsistence strategies, AMIT, Volume 41, pp. 1-21.
- Fazeli, Nashli, Hassan, Coningham, R.A.E. and Batt, C.M; 2004, Cheshmeh-Ali Revisited: Towards an Absolute dating of the Late Neolithic and Chalcolithic of Iran's, IRAN, pp. 13-23
- Goff. Clare. 1971. Lurestan befor Iron age : Iron. Vol.IX .PP.131-153.
- Goff, Clare . Pullar, Judith. 1970, Tape Abdulhosein Iran. Vol.VIII. PP.198-200
- Hamlin, Carol, 1975. Dalma tape. Iran, vol. VII . PP.111-127..
- Hastings,1990. 1990. The pottery from Tepe Abdull Hosein, in Judith pullar, Tepe Abdull Hosein, A Neolithic site in western Iran. Excavation 1978, Owford, British Archaeological Reports. International series 563.
- Henrickson, F, Elizabeth. 1985a. An Update Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros Highlands, Western Iran. Iran, Vol. 23. Pp. 63-108.
- Henrickson, F, Elizabeth. 1985b . The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros High Land (Luriston) Iranica Antiqua .VOL. XX. Pp. 1-42
- Henrickson, E. F., and Vidali,V. 1987. The Dalma Tradition: Prehistoric interregional cultura.l
- Henrickson, E. F, 1989 . Ceramic Evidence for cultural Interaction between the Ubaid Tradition and the control Zagros High lands. Western Iron Pp. 369-403. in.Henrickson, E.F. and Thuesen, I. (eds.); Upon this foundation the Ubaid Reconsidered. Proceeding from the Ubaid Symposium, Elsinore May 30th- Jun 1st 1988. Musseum Tusculanum.
- Levine, Louis., D, and Cuyler., T. Young. 1986.A summary of the ceramic Assemblage of the central western Zagros from the middle Neolithic to the late third millennium B.C, prehistoire de la Mesopotamia, CNRS, Paris.T
- Hole, Frank. 2009 Postorol Mobility As An Adaptation in Nomades,Tribes and the states in the Ancient Near East.Edited by Jeffrey Szuchman, Chicago. Illinois.2009 PP.281-283

- Hole, Frank. 1987. Archaeology of village Period. in: Archaeology of western Iron In Hole, F. (ed). Smithsonian Institution press, Washington, DC, PP.29-78.
- Hole, Frank. Flannery, Kent. 1967. The Prehistory of Southwestern Iran: A Preliminary Report. The Prehistoric Society. No.9. pp.147-206.
- Howell, Rosalind. 1979. Survey of the malayer Plain. Iran. No.17. integration in the highland of western Iran. Pal'eorient 13: 37-46.
- Levine. L. and Mcdonald. M, 1977. The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht. Iran. Vol.15.
- Levine, Louis. 1975. Excavation At SheGabi, Proceeding of the Third Annual Symposium on Archaeological Research in Tehran, F. Bagherzadeh, ed. Iranian Center for Archaeological Research , Tehran
- Mcdonald, M. 1979, An Examination of Mid-Holocene Settlement Pattern in the Central Zagros Region of the Western Iran, Ph.D dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto
- Mortensen , Peder. 1964. Additional Remarks on The Chronology of Early Village –Forming Communities in the Zagros Area. Sumer, vol.
- Mortensen, Peder, 1974 Survey and Sounding in the Holailan valley
- Nilhamn, Bonnie. 2002. Tokens of Identity? Small clay objects in Near Eastern Archaeology. Institution for arkeologi Deh antic historia. Uppsala Universitet. C- Uppsats
- Pollock, susan. Bernbeck, Reinhard. Abdi, Kamyar. 2010. The 2003 Excavation At Tol-E Basi, Iran. Social life in a Neolithic village. ARCHÄOLOGIEIN Iran UND Turan BAND10. VERLAG PHILIPP VON ZABERN. MAINZ.
- Pullar, Judith. 1970, Tape Abdollhosein. Iran, No.VIII , pp.198-200
- Pullar, Judith. 1981. Tape Abdolhosein. Iran. No. XIX .p179.
- Pullar. Judith 1990, Tepe Abdul Hosein
- Restelli, B, Francesca. 2001. Formation Processes of the First Development Neolithic Societies in the Zagros and the Northern Mesopotamian Plain. orientale, Vol.1, Stadi di Preistoria O Università di Roma La Sapienza, Visceglia, Roma.
- Smith, Philip. 1972 . Survey and Excavations of Iran, During 1970-1971. Iran. Vol X. Pp. 165-169.
- Schmandt-Besserat, Denis. 1992. Before Writing: From Counting to Cuneiform. 2 Vol, Austin: university of Texas Press.
- Voigt, M. and Dyson, R. H. J. 1992, Chronology of Iran, ca. 8000-2000 B.C., In Chronologies of Old World Archaeology, (Ed. Ehrich, R. W.), I & II, Chicago University Press, Chicago: 122-178; 125-153-
- Watson, J. Patty. 1966. Clues to Iranian Prehistory in modern Village life. Expedition. No. 8. 9-19.
- Watson, J. Patty. 1982. Sounding at Banahilk. In: Prehistoric Archeology Along The Zagros Flanke. Edited by Braidwood, Linda. Braidwood, Robert. Howe, Bruce. Reed, Chrles. Watson, Patty Jo. The Oriental Institute of The University of Chicago. Illinois.
- Young, Cuyler. 1966. Survey in western Iran, 1961. Journal of Near Eastern studies, 25:228-39.
- Young. Cayler. 1963. Dalma Painted ware. Expedition. Vol.5 Number 2.